



درس خارج فقه، مضرت آیت الله مسینی بوشهری (دامت برکاته)

تاریخ: ۱۸ دی ۱۳۹۶

مصادف با: ۲۰ ربیع الثانی ۱۴۳۹

جلسه: ۴۲

موضوع کلی: فصل فی أفعال الوضوء

موضوع جزئی: الثانی: غسل الیدین - کیفیت شستن

سال تحصیلی: ۹۶-۹۷

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض شد که انسانی که دست انسانی قطع شده است و خواهد وضو بگیرد، برای دست قطع شده چند فرض متصور است؛ اول، اینکه دست از بالاتر از آرنج قطع شده است، دوم، اینکه دست از آرنج قطع شده است و سوم، اینکه دست از پایین تر از آرنج قطع شده است. در جلسه گذشته فرض اول [صورتی که دست شخص از بالاتر از آرنج قطع شده است] بررسی شد و گفته شد که معروف و مشهور بین اصحاب این است که همان گونه که مرحوم سید (ره) فرمود، در صورتی که دست از بالاتر از آرنج قطع شده باشد، لازم نیست که بازو شسته شود.

دلیل عدم وجوب شستن بازو در فرض اول

از باب سالبه به انتفاء موضوع به عدم وجوب شستن بازو حکم می شود چون حکم، تابع موضوع است و وقتی موضوع از بین رفت حکم نیز به تبع موضوع، منتفی خواهد شد و در مانحن فیه موضوع شستن، آرنج است و وقتی آرنج قطع شده باشد، موضوعی برای حکم [وجوب غسل] باقی نخواهد ماند لذا شستن بازو واجب نیست و «وجوب الغسل ینعدم بانعدام موضوعه». بعضی گفته اند که از بعضی از روایات استفاده می شود که شستن بازو در فرضی که دست از بالاتر از آرنج قطع شده است، واجب است که روایات ذیل از آن جمله اند:

روایت اول: عَنْ رِفَاعَةَ؛ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْأَقْطَعِ؛ فَقَالَ: «يَغْسِلُ مَا قُطِعَ مِنْهُ»^۱.

«الأقطع» به معنای دست بریده است.

از تعبیر «ما قطع منه» که در روایت صحیح مذکور، آمده است، برداشت شده است که منظور از ما قطع منه، «مقطوع منه» است که بازو را نیز شامل می شود لذا شستن بازو لازم است.

روایت دوم: عَنْ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَقْطَعِ الْيَدِ وَالرَّجْلِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ؟ قَالَ: «يَغْسِلُ ذَلِكَ الْمَكَانَ الَّذِي قُطِعَ مِنْهُ»^۲.

روایت سوم: عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَقْطَعِ الْيَدِ وَالرَّجْلِ؛ قَالَ: «يَغْسِلُهُمَا»^۳.

کسانی که به روایت حسنه مذکور، استناد کرده اند، فرض گرفته اند که دست از بالاتر از آرنج قطع شده است و گفته اند که منظور از «یغسلهما» بازو است چون خود دست که قطع شده است و چیزی از آن باقی نمانده است تا بشوید، بنابراین، بازو باید شسته شود.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۴۹، ص ۴۷۹، ح ۱.

۲. همان، ص ۴۸۰، ح ۴.

۳. همان، ح ۳.

مستدللین به روایات مذکور، مفروض را این دانسته‌اند که دست از بالاتر از آرنج قطع شده است، در حالی که از این روایات استفاده نمی‌شود که دست از بالاتر از آرنج قطع شده است.

روایت چهارم: عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع)؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قُطِعَتْ يَدُهُ مِنَ الْمِرْفَقِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ؟ قَالَ: «يَغْسِلُ مَا بَقِيَ مِنَ عَضْدِهِ»^۱.

«مِنْ» در «مِنْ عَضْدِهِ» را من بیانیه دانسته‌اند و گفته‌اند که «یغسل ما بقى من عضده» به معنای این است که بازویش را بشوید. این روایت نیز بر قطع شدن از بالاتر از آرنج دلالت ندارد.

مقتضای اطلاق سه روایت اول که ذکر شد، این است که در صورتی که دست شخص از آرنج قطع شده باشد، واجب است که بازویش را بشوید.

لکن با توجه به اینکه وقتی دست انسان از آرنج قطع شود، موضوع حکم از بین می‌رود لذا از باب سالبه به انتفاء موضوع، حکم [وجوب غسل] نیز منتفی می‌شود لذا شستن بازو لازم نخواهد بود. بزرگان گفته‌اند که با توجه به منتفی شدن حکم از باب سالبه به انتفاء موضوع، منظور از دست قطع شده که در سه روایت مذکور از آن سؤال شده است، دستی است که از پایین‌تر از آرنج قطع شده باشد و دستی که از آرنج قطع شده باشد، مراد نیست که در این صورت که منظور، دستی باشد که از پایین‌تر از آرنج قطع شده است شخص باید آنچه از آرنج باقی مانده است را بشوید. بنابراین، وجهی برای وجوب شستن بازو یا اولویت شستن بازو باقی نخواهد ماند، بلکه منظور این است که آنچه از آرنج باقی مانده است را بشوید.

بنابراین، منظور سه روایت اول، این است که در صورتی که دست شخص از پایین‌تر از آرنج قطع شده باشد و پایش نیز از پایین‌تر از کعبین قطع شده باشد واجب است که شخص، باقیمانده از آرنج را بشوید و بر باقیمانده از پا مسح کند.

مگر اینکه کسی بگوید که «أقطع» که در روایات مذکور، آمده است، معنای عامی دارد که هم آرنج را شامل می‌شود، هم پایین‌تر از آرنج را شامل می‌شود و هم بالاتر از آرنج را شامل می‌شود، لکن عرض می‌شود که این سخن درست نیست و چنین معنای عامی از «أقطع» استفاده نمی‌شود.

عده‌ای نیز از باب قاعده میسور «المیسور لایسقط بالمعسور» به وجوب شستن بازو [در صورتی که دست از بالاتر از آرنج قطع شده باشد] حکم کرده‌اند، لکن تمسک به قاعده میسور صحیح نیست چون ادله‌ای که برای قاعده میسور به آنها استناد شده است، ناتمام است و علماً نوعاً این قاعده را قبول ندارند.

اما استناد به روایت چهارم نیز تمام نیست چون «مِنْ» در «مِنْ عَضْدِهِ»، من بیانیه نیست، بلکه من تبعیضیه است؛ به این معنی که در صورتی که دست انسان از آرنج قطع شده باشد بعضی از استخوان عضد که به آرنج متصل است و باقی مانده است را باید بشوید. بنابراین، این روایت نیز به فرض اول [که دست از بالاتر از آرنج قطع شده است] مربوط نمی‌شود.

نتیجه، اینکه روایات چهارگانه مذکور، به فرض اول [که دست از بالاتر از آرنج قطع شده است] مربوط نمی‌شود، بلکه سه روایت اول به فرضی که دست از پایین‌تر از آرنج قطع شده است، مربوط می‌شوند و روایت چهارم نیز به دستی که از آرنج قطع شده است، مربوط است.

۱. همان، ص ۴۷۹، ح ۲.

بررسی فرض دوم

فرض دوم، این بود که دست از آرنج قطع شده است که در این صورت که تمام آرنج قطع شده است، همان حکمی که در فرض اول [که دست از بالاتر از آرنج قطع شده بود] گفته شد، جاری است، یعنی شستن بازو لازم نیست و دلیل آن نیز این است که از باب سالبه به انتفاء موضوع، گفته می‌شود که وقتی که موضوع حکم از بین رفته باشد، حکم نیز به تبع آن منتفی می‌شود لذا وجوب غسل مرتفع می‌شود و شستن بازو واجب نیست.

بررسی فرض سوم

فرض سوم، این بود که دست از پایین‌تر از آرنج قطع شده باشد که در این صورت واجب است که انسان آنچه از آرنج باقی مانده است را بشوید.

صاحب جواهر (ره) نوشته است: «من تتبع كثير من أدلة هذا الباب أنه لا يسقط الوضوء بتعذر شيء من الأجزاء»؛^۱ کسی که ادله باب را تتبع کند، می‌داند که اگر بعضی از اجزاء وضو برای انسان متعذر شد، بقیه اجزاء از انسان ساقط نمی‌شود. به علاوه اخباری وجود دارند که بر این دلالت دارند که اگر دست انسان از پایین‌تر از آرنج قطع شده باشد، وقتی که وضو می‌گیرد، واجب است که آنچه از آرنج باقی مانده است را بشوید که روایات ذیل از آن جمله‌اند:

روایت اول: عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع)؛ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قُطِعَتْ يَدُهُ مِنَ الْمِرْفَقِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ؟ قَالَ: «يَغْسِلُ مَا بَقِيَ مِنَ عَضُدِهِ».^۲

عبارت «یغسل ما بقی» در روایت صحیح مذکور، مانحن‌فیه را که دست شخص از پایین‌تر از آرنج قطع شده است، شامل می‌شود زیرا وقتی طبق این روایت، استخوان بازو که به آرنج متصل است، باید شسته شود به طریق اولی واجب است که خود آرنج شسته شود.

روایت دوم: عَنْ رِفَاعَةَ؛ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْأَقْطَعِ؛ فَقَالَ: «يَغْسِلُ مَا قُطِعَ مِنْهُ».^۳

منظور از «یغسل ما قطع منه» در روایت صحیح مذکور، «مقطوع» نیست، بلکه «مقطوع منه»، مراد است؛ به این معنی که آن قسمتی که چیزی از آن جدا شده است [، یعنی آرنج که چیزی از آن جدا شده است] را باید بشوید. بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد، اگر دست از پایین‌تر از آرنج قطع شده باشد، واجب است که آنچه از آرنج باقی مانده است، شسته شود.

بعضی برای وجوب شستن آرنج در صورتی که دست از پایین‌تر از آرنج قطع شده باشد به استصحاب تمسک کرده‌اند؛ به این نحو که گفته‌اند که موضوع وجوب غسل [متیقین] قبل از قطع دست، وضوی تام و تمام [که عبارت از شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاهاست]، است، بنابراین، اکنون که دست شخص، از پایین‌تر از آرنج قطع شده است و شخص شک دارد که آرنج را باید بشوید یا شستن آرنج لازم نیست، همان وجوب غسل قبل از قطع دست، استصحاب می‌شود لذا در این فرض که دست از پایین‌تر از آرنج قطع شده است، واجب است که آنچه از آرنج باقی مانده است، شسته شود.

۱. محمد حسن، نجفی [صاحب الجواهر]، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۲۴۱.

۲. همان، ص ۴۷۹، ح ۲.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱، کتاب الطهارة، ابواب الوضوء، باب ۴۹، ص ۴۷۹، ح ۱.

اشکال بر استصحاب مذکور

ارکان استصحاب تمام نیست، زیرا موضوع تغییر کرده است، در صورتی که در استصحاب باید موضوع قضیه متقیه و قضیه مشکوکه یکی باشد، در حالی که در مانحن فیه موضوع تغییر کرده است لذا جایی برای تمسک به استصحاب باقی نمی ماند.

«الحمد لله رب العالمین»